

«قانون جذب فکری»

آیا دین اسلام «قانون جذب فکری» را تأیید می کند؟



دکتر علاء السالم از انصار سید احمد الحسن (ع)

مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت:

<http://varesin.org>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَئِمَّةِ وَ الْمُهَدِّينَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

آیا دین اسلام «قانون جذب فکری» را تأیید می‌کند؟

از خدای سبحان و متعال می‌خواهم که در خوبی و عافیت باشید. عنوان بحث «قانون جذب فکری» است، در آغاز و قبل از شروع بحث و اینکه جایگاه صحیح دینی آن چیست، اجازه بدهید داستانی که در قرن ۴ هجری اتفاق افتاده است، برایتان تعریف کنم، داستان یکی از پادشاهان بنی‌عباس.

محمد بن ابی عامر و دو تن از دوستانش، الاغ داشتند و هر کدام از آن‌ها کالاهای را از بازار به شهر می‌آوردند، در یک شب که این ۳ تن جمع شده بودند، محمد بن ابی عامر از دوستانش پرسید: اگر من خلیفه و حاکم شهرهای اندلس (اسپانیا) شوم، از من چه چیزی می‌خواهید؟ چیز طبیعی است که فردی که این شغل را دارد، روزی به ذهنش برسد که حاکم بر مردم شود؛ یکی از آن‌ها به حالت آمرانه گفت: اگر تقدیر تو این‌گونه بود و در روزی از روزها حاکم شهرهای اندلس شدی، از تو می‌خواهم به من ۱۰۰ کنیز بدهی و باغ‌ها و بقیه مسائلی که برای دوستش ذکر نمود.

دوست دیگرش گفت: من در تو صلاحیت اینکه خلیفه بشوی نمی‌بینم، این کاری که داری برای تو زیاد است، محمد بن ابی عامر گفت: چیزی را که در ذهنت داری، باید بگویی، دوستش گفت: اگر این‌گونه است و اگر روزگاران گذشت و تو خلیفه و حاکم شدی، دوباره مرا در پشت الاغ بگذار، ولی این بار سَرَم را می‌چرخانم و به مردم می‌گویم: این فردی است که باید به زندان انداخته شود.

روزها گذشت و طبعاً محمد بن ابی عامر از بنی امیه (سلفی‌های امروزه) بود، به نام او کارهای بسیاری را انجام می‌دهند و به او افتخار می‌کنند. این داستان را به‌عنوان شاهد مثال ذکر می‌کنم و بحث اصلی را بعد از کامل کردن قصه بیان می‌کنم. روزها گذشت و این فرد الاغش را فروخت و وارد سلک پلیس‌ها شد، قدم‌به‌قدم جلو می‌رفت و مقام‌ها را طی می‌کرد تا اینکه رئیس پلیس شهرهای اندلس شد، در آن روزها حاکم اموی وفات نمود و بعد از او فرزندش هشام در جایگاه او نشست، ولی سنش کم بود.

فرمانداران شهرهای اندلس تصمیم گرفتند تا برای این فرد سه جانشین تعیین کنند و محمد بن ابی عامر، یکی از این افراد شد. او با مادر هشام، ارتباط خوبی برقرار کرد و نام او صَبَّح بود نه صَبَّحَه - نام مادر سابق حاکم عراق - روزها گذشت و مادر هشام، برای او زمینه‌سازی کرد و دو جانشین دیگر را کنار زد تا اینکه محمد بن ابی عامر فرد اصلی شد و این داستان خیلی معروف است و هر کس تاریخ اندلس - در قرن چهارم - را بخواند، از این موضوع آگاهی پیدا می‌کند. محمد بن ابی عامر یا حاجب المنصور.

محمد بن ابی عامر یک روز به یکی از سربازانش گفت که نزد دوستان قدیمی‌اش برود و آن‌ها را بیاورد. آن دو فرد را به قصر فرماندهی آوردند و آن دو محمد بن ابی عامر را شناختند و با خود گفتند: این دوست ماست که مثل ما الاغ داشت ولی الآن آرزویی که نمود، محقق شد.

محمد بن ابی عامر از آن دو پرسید: من را می‌شناسید؟ آن‌ها باهم دوست بودند و سال‌ها باهم بودند، (و گفتند: بله) یکی از آن‌ها که آرزوی قصرها و باغ‌ها و... کرده بود، آرزوی خود را جلوی همه ذکر کرد و محمد بن ابی عامر به آن‌ها دستور داد که چیزهایی که می‌خواهد را به او بدهید، به دوست دیگرش هم گفت: تو نیز آرزوی خود را ذکر کن، او گفت: همین که خدمت شما هستم، خیلی خوب است، چیزی نمی‌خواهم، محمد بن ابی عامر گفت: حتماً باید آرزوی خود را بگویی، او آرزوی خود را ذکر کرد و حاکم آرزوی او را نیز برآورده کرد.

این داستانی بود که برای پند گرفتن از آن تعریف کردم. این داستان به یک بحث اشاره دارد، اشاره به قانون جذب فکری دارد، بعضی از صاحب‌نظران اسلامی، وقتی به این قانون می‌رسند، این داستانی را که برایتان تعریف کردم، به‌عنوان شاهد مثالی برای این قانون بیان می‌کنند؛ قانونی که اصل آن غربی و مادی است، همان‌طور که جلوتر متوجه می‌شویم.

کارشناسان قانون جذب فکر می‌گویند: تو مثل محمد بن ابی عامر آرزو کن، قضاء و قدر به سمت انجام شدن این آرزو می‌رود؛ اما بهتر است ابتدا بدانیم منظور از قانون جذب فکری چیست؟

به‌صورت اشاره‌ای و خلاصه بگوییم: قانون جذب فکری می‌گوید «تمام اتفاقاتی که برای ما می‌افتد، نتیجه افکاری است که در گذشته به آن فکر کردیم، انگار ما مجموعه افکاری که داشتیم را به دست می‌آوریم، امروز نتیجه افکار گذشته است و آینده‌ای که قرار است، اتفاق بیفتد را می‌توان از الآن پیشگویی کرد.»

کارشناسان این قانون می‌گویند: هر مسئله‌ای که اتفاق می‌افتد، باید در آن از قانون جذب فکری استفاده کرد و زندگی به این سخن گواهی می‌دهد، همه آن‌ها از این قانون استفاده می‌کنند، من الآن دارم با زبان کارشناسان قانون جذب فکری سخن می‌گویم، یعنی به عبارت دیگر: عقل بشر، مثل آهن‌ربایی است که افکار را به سمت خود می‌کشد، الآن اگر بخواهیم بعضی از عکس‌هایی که در این مورد است، روی صفحه نمایش به شما نشان دهیم، بعضی از عکس‌هایی که در مورد این قانون است را برایتان توضیح می‌دهم.

عکس اول، عکس انسان است که در مورد یک سری چیزهایی فکر می‌کند و امواجی از ذهنش به اطرافش منتقل می‌شود، کارشناسان قانون جذب فکری چه می‌گویند؟ می‌گویند: هر فکری که از ذهنت برمی‌خیزد، یا این‌طور بگوییم: تو وقتی در مورد مسئله‌ای فکر می‌کنی، انگار یک اشعه مغناطیس به فضای خارجی

فرستادی، حتی می‌گویند: علم جدید در آینده نزدیک، توانایی تشخیص این امواج و مقدار آن را دارد، یعنی هر فکر انسان، یک موجی دارد، مثل امواج رادیو، یا امواج شبکه‌های ماهواره‌ای.

کارشناسان قانون جذب فکری می‌گویند: هر فکری که انسان می‌کند، انگار از ذهنش، به سمت آن چیز امواجی را می‌فرستد، این امواج در فضای خارجی حرکت می‌کنند و آن شیء را به سمت آن فرد می‌آورند، آن‌ها این‌گونه می‌گویند: مثلاً آرزو می‌کنی که خانه‌ای داشته باشی یا اینکه ماشین داشته باشی یا ...

تو هر فکری که به ذهنت می‌رسد، انگار امواجی را به عالم وجود می‌فرستی و آن آرزو را به سمت خودت می‌کشی و جذب می‌کنی.

عکس دیگری را برایتان توضیح می‌دهم، افرادی که در فضای اینترنت فعالیت دارند، حتماً به این عکس و عبارت برخوردند: شیء را در نقطه‌ای قرار بده و به آن فکر کن تا به سمت بیاید.

تمام آرزوهایی که می‌کنند، در محدوده دنیاست، مثل خانه، شرکت و ... آن شیء را در مکانی ثابت قرار بده و به آن فکر کن و با فکرت آن را به سمت خودت بکش و جذب کن، درباره قانون جذب فکری، عکس‌های دیگری هم وجود دارد و باهم آن را می‌بینیم، (این عکس می‌گوید): اشیاء را کنار خودت قرار بده و امواجی را به سمتش بفرست و آن‌ها به سمتت می‌آیند، این خلاصه‌ای از داستان جذب فکری، یا قانون جذب فکری بود.

قانون جذب فکری به چه چیزی تکیه دارد؟ فقط به دو مطلب؛

۱. درخواست ۲. پاسخ آرزوها توسط عالم وجود

چه فردی پاسخ آرزوها را می‌دهد؟ کارشناسان جذب فکر می‌گویند: مهم نیست؛ صاحب لاهوت یا فردی که به خدا ایمان دارد می‌گوید: خدا پاسخ مرا داد و آرزوی مرا برآورده کرد؛ فردی که مادی است نیز می‌گوید: طبیعت و ماده پاسخ مرا داده است، امواج در عالم وجود دارد، به مجرد اینکه آن را به سمت چیزی بفرستی، به سمت تو می‌آید، فرقی نمی‌کند، فردی که خدا را قبول دارد، بگوید: خدا آرزوی مرا برآورده کرده است و فرد مادی بگوید: ماده و طبیعت آرزوی مرا برآورده کرده است. این مهم نیست و فقط این مهم است که چیزی که آرزو کردی، حاصل شده است، تو فقط به اشیاء فکر کن و پاسخ از عالم وجود می‌آید!

دوستان، با توجه به سخنان آن‌ها نتیجه این می‌شود که: نیازی به نیروی خارق‌العاده نداریم، آرزوها مثل امواجی از ذهن انسان خارج می‌شود، هر فکری یک موج و اندازه‌ای دارد، هر وقت فکر می‌کنیم، یک موجی به سمت عالم وجود می‌فرستیم و عالم وجود پاسخ ما را می‌دهد.

یکی از کارشناسان این گونه می گوید: «چیزی که آرزو می کنی، به سمت تو می آید، اگر بپرسی، چه فردی این را به سمت تو فرستاده است؟ فردی که خدا را قبول دارد، می گوید: خداوند؛ فیزیک می گوید: انرژی.

هر کدام از این ها، قضاء و قدر را به چیزی که به آن ایمان دارند، توجیه می کنند، ما می گوییم: این مهم نیست، نه این و نه آن؛ مهم این است که چیزی که آرزو کردی، اتفاق افتاده است.»

خدا ناباوران و ملحدین چه می گویند، در مورد این مسئله و اینکه نیازی به نیروی خارق العاده نداریم، آن ها (برای رد دین) حتی به مسائل غیر علمی متوسل می شوند و الان مسائلی آوردند که ظاهر علمی دارد.

هاو کینگ فیزیکدان معروف از بی نیازی نسبت به خدا خوشحال شده است، خداوند از این سخنان منزّه است، او بی نیازی از خدا را به واسطه قانون جذب عام مطرح کرده است، او در کتاب «تصمیم بزرگ» می گوید: **«قانونی به نام جذب وجود دارد که به واسطه آن، عالم وجود می تواند خودش را از عدم بیافریند، نیازی به خدا نداریم تا عالم وجود را خلق کند.»**

این نکاتی که گفتیم در مورد قانون جذب فکری بود، نصف زمان جلسه ما به پایان رسیده است و قانون را به صورت مختصر بیان کردیم و اینکه در مورد آن چه می گویند، هر فردی می خواهد بیشتر از این بداند، به سایت ها و کتاب هایی که در این مورد به چاپ رسیده است، مراجعه کند.

اما سخن صحیح در مورد این مسئله چیست؟ آیا این قانون صحیح است که به واسطه این قانون، هاو کینگ می خواهد بی نیازی از خدا را مطرح کند؟

آیا کل این جهان به آفریننده ای حکیم و علیم نیاز ندارد؟ و آیا برای ما، فردی را برای رفتن به سمت خود نمی فرستد؟ تا این بار، ما به سمت او برویم و به سوی او جذب شویم؟

باید به سمت خدا برویم نه اینکه آرزو هایی بخواهیم و به سمت آن برویم که مرتبط با این دنیا است و باید از اینجا برویم، دنیایی که انتهایش مرگ است و انسان جزئی از خاک می شود، بهتر این است که به سوی پروردگارت جذب شوی و به سوی او بروی، همان خدایی که از نزد او آمده ایم و به سوی او می رویم، هدف انسان از این نظریات چیست؟ چرا می خواهیم بی نیازی از خدا را مطرح کنیم؟ و اینکه عالم وجود عاملی است که آرزوی ما را برآورده می کند. پس سخن صحیح در این مسئله چیست؟

«ای خدا چه زمانی از دید ما پنهان شدی تا نیاز به دلیل داشته باشی و این دلیل به تو راهنمایی کند؟» آیا این سخن سیدالشهدا در روز عرفه نیست؟! به هر حال، اولاً؛ کارشناسان قانون جذب فکری خودشان می گویند که دلیلی علمی بر این نظریه وجود ندارد و یک سری مقالات پراکنده وجود دارد و منتظر هستیم تا دلایل این نظریه را پیدا کنیم و ما نیز منتظر هستیم تا این نظریه تبدیل به قانون شود.

داستان جذب فکری، فقط به عنوان یک نظریه مطرح شده است و در حد یک قانون علمی محکم قابل مناقشه نیست. خودشان می گویند: دلیل علمی در این مسئله وجود ندارد، من این افراد را سرزنش نمی کنم، بلکه فردی را سرزنش می کنم که به دین منتسب است و خود را متفکر مسلمان می داند و قوانینی مثل این قانون را قبول می کند، بدون اینکه در مورد آن تحقیق جامعی انجام داده باشد.

مسلمانان می گویند: دلیل ما برای پذیرش این قانون، این است که این قانون همان دعا است، مثل اینکه در درگاه خدا دعا می کنی، قانون جذب فکری همان دعاست! اگر داستان همان دعا است، چرا این اصطلاح را به کار می برید، اصطلاح قرآنی را همان گونه که هست، رها کنید. «**أَدْعُونِي استجب لکم؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شمارا**». اگر قانون جذب فکری همان دعاست، انسان مؤمن را رها کنید که (با همین اصطلاح) از پروردگارش دعا و درخواست کند، بدون اینکه برای آن، اصطلاحی که علمی نیست، درست کنید و همان حقیقت قرآنی است، بدون اینکه در مورد آن نظر دهید.

بعضی دیگر می گویند: این بحث همان تَفَال (فال خوب زدن) است، مثل اینکه انسان در مورد یک مسئله تَفَال می زند و برای او اتفاق می افتد، این تعبیر دیگری از قانون جذب فکری است و قانون جذب فکری می گوید: در مورد یک مسئله، فکر می کنی و خودت را از بقیه مسائل آزاد می کنی، از مسائل و تجربه های قبلی که بود، طبعاً تَفَال (فال خوب زدن) یک مسئله است و قانون جذب فکری چیز دیگری است، به این خاطر که مؤمن به خاطر حُسن ظنش به خدای تبارک و تعالی این کار را انجام می دهد، آیا این چنین نیست؟ فرق بین تَفَال و قانون جذب فکری مثل فرقی است که بین ماده و روح است، فرق از آسمان تا زمین است، آیا این گونه نیست؟ این نکته دوم؛

اما نکته سوم: قانون جذب فکری می گوید: تو فردی هستی که برای خودت تصمیم می گیری و آرزوی خود را انتخاب می کنی، خدای سبحان متعال از ما چه چیزی می خواهد؟ بنا بر توحید حقیقی که سید احمد الحسن (ع) تبیین کرده است، خداوند متعال از ما می خواهد که ای بنی آدم در درگاه پروردگارت حیاء کن و در برابر خدا، آرزویی به ذهنت نرسد، یا حتی به ذهنت چیزی خطور نکند و خودت را مثل یک صفحه سفیدی جلوی خداوند قرار بده و از خداوند بخواه که در این صفحه بنویسد و او فردی باشد که برایت اختیار کند. قطعاً اختیار او بهتر از انتخاب توست، چرا؟

چون او عالم مطلق است و علم تو نسبت به علم او، جهل مطلق هست، تو فقیر مطلق هستی ولی او غنی مطلق است، از من جز سفاقت چیزی صادر نمی شود، درحالی که تو حکیم مطلق هستی و چقدر زیباست که خودت را در اختیار خدا قرار دهی تا او باشد که برایت تصمیم می گیرد و مطمئن باش که انتخاب او، بهتر از انتخاب توست، واقعاً چه قدر تفاوت وجود دارد!

قانون جذب فکری می‌خواهد این ایمان را از دل انسان از بین ببرد، واقعاً چه قدر فرق است بین این سخنان و بین سخنان آل محمد (ص) یک روز از سید احمد الحسن (ع) در مورد قانون جذب فکری پرسیدم، ایشان فرمود: «صحیح نیست و تمام مسائلی که در این مورد نوشتند از جهت علمی، فایده و ارزشی ندارد و تو باید تمام کارهایت را برای خدا رها کنی تا او برایت تصمیم بگیرد و آخرت تو را مشخص کند، به این خاطر که تو به او ایمان داری»

خوب آقای ما چرا گاهی اوقات، چیزهایی که در گذشته به آن فکر کردیم، برای ما اتفاق می‌افتد؟ قانون جذب فکری می‌گوید: تو به مسائل فکر می‌کنی و آن‌ها را به سمت خود می‌کشی، انگار تو آفریننده آن هستی.

سید احمد الحسن (ع) فرمود: «نه ابدأ این‌گونه نیست، چون تو به غیب ایمان داری و خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را در دل تو ایجاد می‌کند، این به این خاطر است که این نفس، به غیب متصل است، این بار آفریننده آن، او را به این مسائل باخبر می‌کند، چون او به لوح محو و اثبات آگاهی دارد»

خلاصه بگویم، دو لوح داریم: لوحی به نام اُمّ الکتاب و لوحی دیگر به نام لوح محو و اثبات، آیا این‌گونه نیست «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ خداوند آنچه را که بخواهد محو و اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست» شاید تو به واسطه رؤیای صادقه یا به واسطه کاری که انجام دادی، یتیمی را دیدی یا به دردمندی کمک کردی، یا مخلوقی را اکرام کردی، یا کارهای خوب انجام دادی و خداوند به واسطه این کارها تو را از مسائلی آگاه نمود، پروردگارت تو را از این مسئله باخبر نموده است، به خاطر اینکه این کارها را انجام دادی و به عالم بالا متصل شدی، از مسائل آینده باخبر شدی و پروردگارت به خاطر اتصال به عالم غیب که از این بالاتر است، تو را از این مسائل باخبر نموده است و این قانون جذب فکری نیست، بلکه خداست که تو را از لوح محو و اثبات باخبر نموده است.

آیا مسئله با اینکه مختصر است، روشن شد. من حق خدای کریم و سبحان را ادا نکردم. ما باید به سمت خداوند جذب شویم و به سمت او برویم تا او باشد که در دل‌های ما می‌نویسد، چه آرزوها و... فایده خانه و شرکت چیست، اگر انسان به غیب پشت کند؟ و چه زیباست که روی خاک بخوابی (به این معنا که فقیر باشی) ولی به خدا ایمان داشته باشی، همان‌طور که آل محمد و عیسی این‌گونه بودند. آن‌ها قائم را این‌گونه توصیف کردند: «تنهای تنها» و زندگی با آن‌ها چه زیباست، چون آن‌ها برای خدا هستند و ما باید به سمت آسمان حرکت کنیم.

از شما تشکر می‌کنم، شاید از وقت تعیین شده تجاوز کردم و با قانون جلسه هفتگی مخالفت کردم ولی حق غیب و آل محمد را ادا کنیم؛ در نتیجه برای درستی قانون جذب فکری دلیلی نیست و باید به سمت خدا و خلفای پاکش برویم.

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الاثمه والمهديين وسلم تسليماً كثيراً^۱

سایت رسمی دعوت مبارک یمانی سید احمدالحسن(ع):

<http://almahdyoon.org>

مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت:

<http://varesin.org>

^۱ لینک مطلب در سایت وارثین ملکوت:

<http://varesin.org/%d9%85%d9%82%d8%a7%d9%84%d9%87-%d9%82%d8%a7%d9%86%d9%88%d9%86-%d8%ac%d8%b0%d8%a8-%d9%81%da%a9%d8%b1%db%8c-%d8%af%da%a9%d8%aa%d8%b1-%d8%b9%d9%84%d8%a7%d8%a1-%d8%b3%d8%a7%d9%84%d9%85/>